

عملکرد و حضور قبیله حمیر در تحولات قبل و بعد از اسلام (دوران پیامبر ﷺ)

- * زینب کریمی
- * اصغر منتظرالقائم
- * زهرا حسین هاشمی

چکیده

قبیله حمیر یکی از مشهورترین و بزرگ‌ترین قبایل یمنی است که در برهه‌ای از تاریخ، حکومت سیاسی نیرومندی در عربستان جنوبی تأسیس کرد و نامی ماندگار از خود در وقایع پیش و پس از ظهور اسلام به جای گذاشت. این قبیله با امپراتوری‌های بزرگ حبشه، روم و ایران مراوداتی فراوان داشت. بدین سبب میان قبایل عرب از اهمیت ویژه برخوردار بود؛ زیرا بر خلاف دیگر قبایل، صرفاً یک نظام قبیله‌ای نبود، بلکه کارکرد دولت تأثیرگذار را نیز داشت. سؤال اصلی این پژوهش این است که عملکرد و حضور قبیله حمیر در دوران پیش و پس از اسلام به چه شکل بوده است؟ در این مقاله با بررسی منابع تاریخی نشان داده شد که قبیله حمیر با حضور در روند

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه شیراز / zeinabkarimi3197@gmail.com

* دکترای تخصصی استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران / montazer5337@yahoo.com

* دکترای تخصصی تاریخ / hashemizahra30@yahoo.com

جریان‌های سیاسی، اجتماعی و دینی پیش از اسلام و ارتباط عمیق و ریشه‌دار با تاریخ اسلام به صورت عنصری فعال و تأثیرگذار در معادلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام ظاهر شد.

روش به کار گرفته شده در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و پژوهشی تاریخی (Historical Research) است.

واژگان کلیدی: قبیله حمیر، گسترش اسلام، دوران پیامبر، مکه.

مقدمه

بررسی نقش قبایل عرب، از موضوعات مهم تاریخ اسلام است. در آستانه ظهور اسلام، جزیره‌العرب سرزمینی دورافتاده و متروک بود. اجتماعاتی از اعراب بر پایه نظام قبایلی در این سرزمین روزگار می‌گذرانیدند. فقدان رئیس قبیله‌ای قدرتمند و نبود رهبران، منجر به رویارویی و کشمکش قبایل عرب می‌شد. ظهور اسلام رویکرد جدیدی را میان قبایل عرب بنیان نهاد و قبایل با رغبت سر تسلیم در برابر آن فرود آوردند.

قبایل عرب نقش برجسته‌ای در دگرگونی‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و دینی تحولات پیش و پس از اسلام داشتند. به دلیل ساختار طبیعی و شرایط آب و هوایی، مردم شبه جزیره عربستان به دو دسته قحطانی در جنوب (یمنی) و عدنانی در شمال تقسیم می‌شدند. حضور این قبایل در جزیره‌العرب و دیگر بلاد اسلامی، سرمنشأ بسیاری از تحولات منطقه بود.

هدف این مقاله بررسی عملکرد و حضور قبیله حمیر در تاریخ تحولات پیش و پس از اسلام و به طور خاص در دوره پیامبر ﷺ است.

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. در این مطالعه برای به دست آوردن اطلاعات مربوط به قبیله حمیر، از منابع معتبر تاریخ صدر اسلام استفاده شده است.

با وجود اهمیت و جایگاه نقش قبایل در تاریخ اسلام، هنوز پژوهش مستقلی درباره نقش حمیریان در تحولات پیش از اسلام و پس از گسترش آن انجام نشده است؛ البته می‌توان به کتاب «نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم‌السلام)» تألیف اصغر منتظرالقائم اشاره کرد که نویسنده در آن به چگونگی گرایش قبایل یمنی به تشیع

و حمایت آنها از اهل بیت علیهم السلام - که طی آن، نقش ایشان در تحکیم گسترش قیام‌های شیعه تبیین شده - پرداخته و به‌طور خلاصه مطالبی از قبیله حمیر بیان کرده است.

نسب‌شناسی قبیله حمیر

در منابع اسلامی و در کتب مورخان بزرگ مسلمان، نام اصلی حمیر بن سبأ را العرنَجج یا العرنَج (ابن درید، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن حزم، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۲۲۹) و زید (مسعودی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۹۵) ذکر کرده‌اند و چون وی لباسی به رنگ سرخ می‌پوشید حمیر نام گرفت. (ابن درید، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۵۲۳) همچنین گفته شده است وی نخستین پادشاهی بود که تاج، طلا بر سر گذاشت و این تاج یا قوتی سرخ و درخشانده داشت. از این رو وی را الملك الاحمر، و سپس حمیر خواندند. (یعقوبی، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۱۹۵)

به گفته مورخان، حمیر نخستین کسی بود که پس از مرگ پدرش، سبأ، به پادشاهی رسید و در شهر مأرب مستقر شد. (ابن قتیبه، ۱۹۶۰م، ص ۲۶؛ دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۱۰) وی مانند پدرش فتوحاتی کرد و دیگر فرمانروایان را مطیع و مغلوب ساخت. (ابن سعید مغربی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، صص ۹۸-۹۷)

شمار فرزندان حمیر را که طوایف قبیله حمیر از آنها منشعب شدند، به اختلاف ذکر کرده‌اند. ابن قتیبه آنان را پنج تن به نام‌های مالک، عامر، سعد، وائله و عمرو دانسته و گفته است بیشترین جمعیت حمیر از وائله و از تیره سکاسک بن وائله بود. (ابن قتیبه، ۱۹۶۰م، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۳) برخی مورخان نیز فرزندان حمیر را نه تن به نام‌های همیسع، مالک، زید، غریب، وائل، مسروح، عمیگرِب (عمر کرب)، اوس و مَرّه دانسته‌اند. (ابن کلیبی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۳۴؛ ابن حزم، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۴۳۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۵۴ و ۲۹۰)

سکونتگاه حمیریان

قبیله حمیر شاخه‌ای بزرگ از قحطان، و دارای تاریخ سیاسی طولانی در سرزمین یمن است. پایتخت حمیریان ظفار بود که در مغرب صنعا، پایتخت امروزی یمن قرار داشت. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۴۹۵) سرزمین آنان «ذی‌ریدان»، و دژ پرآوازه آنان

«ریدان» نام داشت. حمیریان از سکونتگاه‌های خود به سرزمین کوهستانی و جنوبی یمن بر کرانه دریا رفتند و به همسایگان خود حمله، و حدود ده سال بر آن حکمرانی کردند. آنان حوالی سال ۱۱۰ و ۲۰۰ میلادی بر مأرب چیره شدند و بدین سبب پادشاهان حمیر در آن برهه زمانی با توجه به ممالک مفتوحه و تحت امر خویش، القابی چون ملوک سبأ و ذی ریدان و حضرموت داشتند. (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۱۶) بنابراین با توجه به قدرت سیاسی و فراز و نشیب‌های آن محدوده قدرت آنان متغیر بود.

خاستگاه نخستین حمیریان در اطراف «لحج»، «یریم»، «رداع»، «نجد»، «حمیر»، «شیام» (کحاله، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۵) و «ذمار» (همدانی، ۱۹۸۹م، ص ۱۰۰) بود و بر قنا، که مهم‌ترین بندر حضرموت است، نیز مسلط شدند. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۳۰۶) گروهی از آنان نیز به حیره مهاجرت کردند. (کحاله، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۶) به‌طور کلی قلمرو قبیله حمیر «اقلیم حمیر» نامیده می‌شد که حد آن از شمال به صنعا و از جنوب به عدن و از شرق به شبوه و از غرب به ساحل پست دریا منتهی می‌شد. (منتظرالقائم، ۱۳۸۰ش، ص ۶۶).

وضعیت سیاسی قبیله حمیر پیش از ظهور اسلام

به گفته حمزه اصفهانی میان همه تواریخ، تاریخ ملوک حمیر از همه مغشوش‌تر است. (حمزه اصفهانی، بی‌تا، صص ۱۱۴-۱۱۳) مسعودی به نقل از محمد بن موسای خوارزمی، مدت پادشاهی آنان را ۱۹۳۸ سال ذکر کرده است. (مسعودی، ۱۳۴۹، ص ۱۸۶) در دوران اخیر، باستان‌شناسان با کاوش در جنوب جزیره‌العرب نقوش و کتیبه‌های بسیاری یافته‌اند که در روشن ساختن تاریخ ملوک حمیر مفید بوده است (سعد زغلول عبدالحمید، ۱۹۷۶م، صص ۱۸۰-۱۷۰) به عقیده ریکمانس، ملوک حمیر از دو خاندان یاسر یُهَنَعِم و یاسر یُهَصَدِیق بودند که به‌طور جداگانه و همزمان حکومت می‌کردند. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۲۶).

نام «حمیریان» نخستین بار در آثار باقی‌مانده از یمن در سال ۱۱۵ پیش از میلاد به دست آمده است؛ به‌طوری که در سنگ‌نوشته‌ها از پادشاه سبأ و ذوریدان یاد شده است و «ریدان»

همان ظفار پایتخت حمیریان است. (صالح احمد، ۱۳۸۴، ص ۴۳) در متون کهن فارسی از حمیر با نام «هاماوران» یاد شده است. در واقع منظور از هاماوران همان کلمه حمیر یا حمیران عربی است. هاماوران مخفف هامون و ران یعنی صاحبان دشت و صحرا است که آن را بر گویند و زمین بی کوه است (ملایری، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۹۳)

دوره اول حاکمیت حمیر

بسیاری از مورخان آغاز حکومت حمیریان را از سال ۱۱۵ یا ۱۰۹ پیش از میلاد دانسته‌اند که خود به دو دوره تقسیم می‌شود و دوره اول آن، از سال ۱۱۵ تا ۳۰۰ میلادی است. در این دوره، پادشاه حمیر را، با توجه به منطقه تحت حاکمیتش، «ملک سبأ و ذوریدان» می‌خواندند. (جوادعلی، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۵۱۶) قدیمی‌ترین پادشاه حمیری با لقب ملک سبأ و ذوریدان، یاسر یَهْصَدِیق است که حوالی سال ۷۵ میلادی به حکومت پرداخت. (جوادعلی، ۱۹۷۶، ج ۴، ص ۱۳۵) یکی از ملوک مشهور این دوره اِلْشَرِحْ یَحْضَبْ / اِلْشَرِحْ بِنْ یَحْضَبْ یا ایلی شریحا بود که در قرن اول میلادی می‌زیست و گفته شده است که او قصر عُمَدان را در صنعا ساخت. (ابن حاکک، ۱۹۸۹، ص ۱۹)

از خصوصیات این دوره می‌توان به رونق تجارت و بازرگانی، ثبات و شکوفایی اقتصادی و تلاش برای گسترش سلطه دولت حمیر بر سراسر یمن و نفوذ آن در خارج - از جمله در حبشه و ساحل شرقی - آفریقا اشاره کرد. (سالم، ۱۹۷۱، صص ۱۴۱-۱۴۰)

حمیری‌ها زمانی که تابع قَبْآن (از دولت‌های قدیم عربستان جنوبی در هزاره اول پیش از میلاد) بودند، در سرزمینی به نام یافِع (منطقه‌ای در یمن) سکونت داشتند. تمنع پایتخت قَبْآن بود و در جنوب این شهر دژ معروف حمیریان بر روی کوه ذوریدان قرار داشت. حمیریان به سبب این دژ، «ریدانیون» نیز خوانده می‌شدند. (همان، ۱۹۷۶، ج ۲، صص ۵۱۸-۵۱۷)

حمیریان به سرزمین حضر موت حمله، و راه‌های تجاری آن را تهدید می‌کردند و در سده دوم پیش از میلاد، سرزمین کوچک رُعَین را به قلمرو خود افزودند. آنان همچنین بر سرزمین دهس / داهس و معافر چیره شدند. (همان، ۱۹۷۶، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۱۸)

از آنجا که اعراب تواریخ مهم را مبدأ قرار می‌دادند، در منابع آمده است که آغاز سال حاکمیت حمیر، یعنی سال ۱۱۵ پیش از میلاد، نیز به عنوان مبدأ تاریخ ذکر شده و مبنای گاه‌شماری حمیریان نیز قرار گرفته است. (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۱۸؛ صالح احمد، ۲۰۰۳م، ص ۲۹)

حمیریان پس از به قدرت رسیدن، شهر مهم و بازرگانی ظَفار را به پایتختی برگزیدند و برای بیرون کردن قدرت از دست سبأ با آنان به رقابت پرداختند و در سرزمین قَتبان نیز به توسعه‌طلبی دست زدند. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۱۹) حمیری‌ها حدود سال ۱۱۰ میلادی و بار دیگر حدود سال ۲۰۰ یا ۲۱۰ میلادی بر شهر مهم و بزرگ مأرب مسلط شدند. (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، صص ۵۲۱-۵۲۰) پس از آن حدود سال ۲۱۰ میلادی، کَرِب ال ذوریدان، پادشاه حمیر، در دو نوبت از ایلشَرَح و یأزَل، ملوک سبأ، شکست خورد و شهرهای هَکِر، رَداع و ظفار را از دست داد. (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، صص ۵۲۴-۵۲۳)

آخرین پادشاه دوره نخست دولت حمیر، یاسِر یُهْنَعِم / یُنْعَم (ناشرالنعم / ینعم یا مالک بن عمرو بن یَعْفَر) بود که سال ۲۷۰ میلادی می‌زیست و روایات افسانه‌ای زیادی به وی منسوب است. (ابن هشام، ۱۹۷۹م، ص ۴۳۹) دوره اول حکومت حمیر اواخر قرن چهارم میلادی به پایان رسید و تاریخ سال‌های پایانی این دوره مشخص نیست و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

دوره دوم حاکمیت حمیر

اواخر دوره اول، اکسوم (حبشه) به حمیر حمله کرد و در قرن چهارم هجری بر قلمرو حمیریان تسلط یافت. حکومت حبشه در این مقطع بیست سال به طول انجامید و پس از آن دوباره دولت حمیری برپا شد. این دوره از سال ۳۰۰ تا ۵۲۵ میلادی را دربرمی‌گیرد و به دوره تابعه معروف است؛ زیرا تُبَع، لقب عده‌ای از پادشاهان حمیری یمن بود. (برو، ۱۹۸۸م، ص ۸۲)

ریشه واژه تبع (جمع: تَبَاعَه) روشن نیست. برخی مورخان وجه تسمیه تبع را تبعیت پادشاهان حمیری از نیاکان خویش و دسته‌ای دیگر پیروی تمام مردم یمن از این پادشاهان یا فراوانی اتباعشان دانسته‌اند. (حمزه اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۰۶) حدود سال ۳۰۰ میلادی، اسامی

مناطق حَضْرَمَوْت و تهامه و نواحی کوهستانی یَمَنَات (یمنانه) وارد تاریخ حمیر شد و این القاب نیز بر القاب پیشین پادشاهان حمیر افزوده شد. این امر نمایانگر توسعه و گسترش قلمرو پادشاهی حمیر است. (حتی، ۱۳۶۶ق، صص ۷۹-۶۰؛ صالح احمد، ۲۰۰۳م، ص ۲۹)

مشهورترین پادشاه این دوره شَمْرُ یُهْرَعِش / یِرْعِش (حک: ۲۷۰ - ۳۱۰ م) ملقب به بُعِ بزرگ است. تاریخ حاکمیت او مغشوش، و آمیخته به افسانه‌های بسیار است؛ از جمله اینکه فتوحات بزرگی را درباره وی ذکر کرده‌اند؛ برای مثال وی ایران و عراق را گرفت و حتی تا ترکستان پیش رفت یا او بود که سمرقند را بنا، و آذربایجان و قسطنطنیه را نیز فتح کرد. (صالح احمد، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴)

در زمان فرمانروایی ذَمْرُ عَلی یُهَبْر (حک: ۳۶۰ - ۳۴۰ م)، چون سد مأرب برای دومین بار خراب شد. (جواد علی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۲۶) گفتنی است که خرابی این سد در ضعف حمیریان بسیار تأثیرگذار بود؛ زیرا ویرانی آن به مثابه تضعیف موقعیت اقتصادی، و در پی آن کاهش قدرت سیاسی حمیر بود و نمایان شدن ضعف حمیر نیز باعث تلاش دول دیگر برای تسلط بر حمیر شد. از جمله این دول متجاوز؛ حبشی‌ها بودند که در این دوره به تحریک امپراتور روم شرقی و به انگیزه رسیدن به توافق تجاری، ترویج آیین مسیحیت و مقابله با نفوذ ساسانیان به یمن حمله کردند. (حتی، ۱۳۶۶، ص ۶۰)

آثار و نوشته‌های مختلف، حضور حبشیان را در سال ۲۵۰ میلادی در یمن به خوبی ثابت می‌کنند. حدود سال ۳۰۰ یا ۳۲۰ میلادی نیز ملک عذبه (وزبه یا وزبه) در امور یمن مداخلاتی داشت. بعدها ملک غزنا حدود ۳۵۰ سال میلادی لقب‌های «مال اکسوم و حمیر و ریدان و سباء و ساحن» را داشت که «اکسوم» نام قدیمی سرزمین حبشه، دیگر القاب، لقب پادشاهان یمنی بود. این امر نشان‌دهنده این است که یمن در آن زمان زیر نفوذ پادشاه حبشی بوده است. (رامیار، ۱۳۷۱ش، ص ۴۱) ولی از سال ۳۵۰ میلادی به بعد، وقتی «ملک عزانا» سرگرم سرکوب شورش‌های داخلی حبشه بود، یمنی‌ها از این فرصت استفاده، و به وسیله پادشاه حمیری، به نام مَلْکی کَرَبِ یُهَمِن، در سال ۳۷۸ میلادی حبشی‌ها را از یمن بیرون کردند و بار دیگر بت‌پرستی جانشین مسیحیت شد. (سالم، ۱۹۷۱م، ص ۱۴)

بدین ترتیب اواخر قرن چهارم میلادی با روی کار آمدن ابوکرب تبان اسعد، دوباره حمیر قدرتمند شد. ابوکرب تا سال ۴۲۰ میلادی حکومت کرد و در زمان او دین یهود وارد یمن شد؛ زیرا او به آیین یهود گرایش داشت. طبق نقل منابع مختلف، آغاز گرایش حمیر به دین یهود و کنار گذاشتن بت پرستی، به دعوت اسعد تبع و دو عالم یهودی ای بود که وی آنها را از یثرب به یمن برده بود. گفته شده است که اسعد قصد ویرانی کعبه را داشت، اما آن دو او را برحذر داشتند و در این جریان حمله ابوکرب به مدینه، یهودیت وارد قلمرو حمیر شد. (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، صص ۲۰-۱۹)

همچنین گفته شده است پس از اسعد تبع، پسرش حسان به پادشاهی یمن رسید؛ اما برادر حسان، عمرو، او را کشت و زمام پادشاهی را به دست گرفت. در دوره دوم حمیری، همه قدرت دولت حمیری بازنگشت و قبایل شمال به دست اندازی به قلمرو شمالی حمیر پرداختند. خرابه سد مارب هم مزید بر علت شد تا حمیر ضعیف شود. بنابراین پس از حسان بن تبع، خاندان حمیر دچار آشفتگی شد. (رامیار، ۱۳۷۱ش، ص ۲۸) فرجام فرمانروایی حمیریان با یوسف اسار است. (منتظرالقائم، ۱۳۸۰ش، ص ۵۴)

سال ۵۲۵ میلادی اریاط به همراه هفتاد هزار نفر به ظفار حمله کرد و به راحتی و بدون زحمت توانست بر حمیریان مسلط شود. ذونواس در این بین که سوار بر اسب بود، با اسبش در آب غرق شد و حبشیان بر یمن مسلط شدند. در منابع آمده است که اریاط یک سوم مردان را کشت، یک سوم را اسیر، و یک سوم دیارشان را ویران کرد. (طبری، بی تا، ج ۲، صص ۶۷۵-۶۶۶)

ارتباط قبیله حمیر با دیگر حکومتها و قبایل

۱. روابط حمیر با سباییان

حمیر، علاوه بر اینکه یکی از قبایل بزرگ یمنی بود، دولتی بزرگ و مقتدر در تاریخ یمن پیش از اسلام محسوب می شد و به تبع این قدرت سیاسی، ارتباطاتی با اقوام همجوار و همسایه خویش داشت. در این زمینه ابتدا باید از قوم دولت سبأ

یادکرد. حمیریان - که مرمانی جنگاور بودند - همواره با دولت سبأ درگیری داشتند و از هر فرصتی برای تسلط بر آن سود می‌جستند. این امر باعث ایجاد روابط خصمانه و جنگی با حکومت سبأ شده بود؛ به گونه‌ای که در قرن دوم پیش از میلاد، شرح یحضب - که از پادشاهان جنگاور و بنام دولت سبأ بود - با حمیر و حضرموت و دیگر قبایل جنگید و این جنگ‌ها او را ناتوان کرد و باعث ویرانی یمن شد. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۴۵۳)

سرانجام حدود سال هشتاد میلادی حمیریان بر کشور سبأ چیره شدند و آن گونه که در سنگ‌نگاره سبایی آمده است، روابط حمیریان و سبائیان بیشتر خصمانه و دشمنانه شد. به واسطه این روابط خصمانه، حمیر بارها بر مأرب چیره شد و حتی یکی از پادشاهان ایشان توانست این شهر را به طور کامل اشغال کند و خود را پادشاه «سبأ، ذی‌ریدان» بنامد. (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۲۰)

بنابراین می‌توان گفت که حمیریان در پی توسعه‌طلبی و گسترش قلمرو تحت امر خویش، همواره با اقوام همجوار و همسایه خویش درگیر بودند و از هر فرصتی در جهت غلبه بر آنان استفاده می‌کردند. از جمله این اقوام دولت سبأ بود که در پی تضعیف قدرتش، حمیر همواره می‌کوشید بر آن تسلط یابد. نمونه‌ای دیگر از روابط تیره سبأ و حمیر این است که در دوره سوم پادشاهی سبأ شاهد پیکارهای سخت میان خاندان‌های رقیب فرمانروایی از نسل فشان و همدانی‌ها و حمیری‌ها هستیم. این جنگ‌ها شریان حیات سیاسی حکومت سبأ و اوضاع اجتماعی و اقتصادی یمن را فرسوده، و زمینه دخالت بیگانگان را فراهم کرد. (منتظر القائم، ۱۳۸۰ش، صص ۵۰-۴۹)

۲. روابط حمیر با حضرموت

حمیریان، علاوه بر وجود روابط تیره و توسعه‌طلبانه با سبأ، با حضرموت نیز چنین روابطی داشتند؛ به گونه‌ای که دولت حضرموت به دست یکی از حمیریان به نام «شمر یحرعش»، شاه وقت، منقرض شد و جزئی از امپراتوری حمیری گشت و از آن به بعد

«شمر یحرعش» به نام «پادشاه سبأ و ذوریدان و حضرموت و یمنات و غیر یمن» معروف شد. (حسنی، ۱۳۷۳ش، ص ۷۴)

اینان نمونه‌هایی از روابط تیره و جنگاورانه حمیریان هنگام در اختیار داشتن قدرت سیاسی است که به ترتیب بر سرزمین‌ها و دولت‌های همجوار خویش مسلط شدند.

۳. روابط حمیر با کنده

حال باید از روابط دوستانه حمیر با دیگر قبایل نیز صحبت کرد. یکی از این روابط، ارتباطات حمیر با قبیله کنده است. طبق گزارش منابع، قبایل کنده با حکام حمیری مسلط بر منطقه یمن روابط دوستی داشتند و به همین دلیل، حمیریان نیز از آنان در امور دولتی خویش استفاده می‌کردند. (زیدان، بی‌تا، ص ۲۴۲)

در زمان حسان بن تُبَع، پادشاه حمیری، حُجر بن عمرو سرپرست کندیان بود و به علت دوستی و خویشاوندیش با حسان به خدمت این امیر حمیری درآمد و در فتوح او در شبه جزیره شرکت کرد. (زیدان، بی‌تا، ص ۲۴۲) همچنین حجر از سوی حسان بر قبایل معد ساکن در نجد حاکم شد (زیدان، بی‌تا، ص ۲۴۲) و به همراه قبیله‌اش با مهاجرت به نجد، در بطن عاقل فرود آمد.

ابن خلدون معتقد است حسان بن تُبَع پس از بازگشت از جنگ‌هایش در شمال و منطقه حجاز، برادر ناتنی‌اش، حُجر بن عمرو - که همان آکل المُرار است - را بر همه فرزندان معد بن عدنان حکومت داد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۲۴) و از این رو حجر کنده در اثر پشتیبانی و تمایل تُبَع یا حسان بن تُبَع (هر دو ملوک حمیر بودند) بر معدیان فرمان راند. (همان‌جا).

نکته مسلم اینکه حاکمیت کنده، تابع دولت حمیری بود؛ چنان‌که آل لخم از ایران و غسانیان نیز از روم اطاعت می‌کردند. (غوبدی، ۱۹۸۶م، ص ۴۱) بنابراین باید از وجود روابط نزدیک میان حمیریان و دولت کنده در زمانه خویش یاد کرد.

۴. روابط حمیر با حبشه

سرزمین حبشه و حمیر، فاصله کمی با هم داشت و فقط دریای کم‌عرض سرخ میان آن دو فاصله انداخت. این نزدیکی موجب شد این دو سرزمین با هم رابطه نزدیکی داشته باشند و به دلیل موقعیت دریایی، از پتانسیل‌های تجاری و بازرگانی بالایی در روزگار خویش برخوردار باشند. همچنین با توجه به قدرت سیاسی خویش، هر دو در صدد بهره‌برداری از این شرایط اقتصادی به نفع خویش بودند.

در رساله «گردشی‌گرد دریای اریتره» آمده است شهر «اکسوم»، پایتخت حبشه، از مراکز بزرگ تجاری عاج بود. (رامیار، ۱۳۷۱ش، ص ۴۰) و به دلیل این نقش تجاری برجسته، در صدد گسترش و توسعه فعالیت‌های خویش در دیگر سرزمین‌ها مانند قلمرو حمیر بود. درگیری‌های متعدد، نمود این امر است. همچنین از نکات جالب توجه این است که سواحل آفریقای تانگانیکا در این اوقات در دست حمیری‌ها بود (همان، ۱۳۷۱ش، ص ۴۰) نیز از برخی نوشته‌های حبشی مشخص می‌شود که حبشیان در همین قرن اول میلادی در عربستان جنوبی بودند.

این امور وجود روابط میان این دو سرزمین را نشان می‌دهد بنابراین امور تجاری نقش زیادی در به وجود آمدن روابط تیره میان حمیر و حبشه داشت. همچنین با رسمیت مسیحیت در حبشه، پیوند نزدیکی میان آنان و امپراتوری روم به وجود آمد؛ ولی در یمن، یهودی‌ها پیش برده بودند و مسیحیان آنجا را سخت می‌آزردند. در نهایت واقعه اخذود توسط پادشاه حمیری، ذونواس رخ داد. این حادثه تیرگی روابط را به نهایت رسانید و منجر به حمله همه‌جانبه حبشه به حمیر شد و در جریان این حمله، ارباط حبشی یک‌سوم مردان را بکشت، یک‌سوم دیارشان را ویران، و یک‌سوم را اسیر کرد و نزد نجاشی فرستاد. از آن پس حبشیان به مدت نیم‌قرن بر سرزمین حمیر مسلط شدند و در آنجا ماندند. (طبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵)

۵. روابط حمیر با روم

شرایط تجاری و بازرگانی و موقعیت حمیریان در این عرصه، باعث نوعی از ارتباط با دول بزرگ زمان خویش، مانند روم، شده بود. روم، به دلیل نزدیکی سیاسی

و مذهبی به حبشه، همواره در صدد بهره‌برداری از امور اقتصادی و تجاری دریای سرخ بود. این امر، آنان را در برابر حمیریان قرار داد.

با وقوع واقعه اخدود توسط دولت حمیری، تجارت روم از این رهگذر در معرض خطر قرار گرفت و از جهت مذهبی واقعه اخدود برای روم و حبشه موجب نگرانی بود. از این رو روم همواره در ادوار مختلف حبشه را علیه حمیر حمایت و پشتیبانی می‌کرد؛ همچنان که در جریان حمله حبشه پس از اخدود، رومیان نقشی مؤثر داشتند؛ به طوری که در این جریان امپراتور روم، «یوستینیانوس، در نامه‌ای از نجاشی خواستار دخالت در جنوب عربستان شد و کشتی‌های تیز در اختیار حبشیان قرار داد. (التهام، ۱۳۶۹ش، صص ۱۳۵-۱۳۴) بدین ترتیب تحریک رومیان در حمله حبشیان بسیار مؤثر بود و در واقع این امر سبب نوعی از روابط تیره میان آنان با حمیریان شد.

علاوه بر تلاش روم برای به دست آوردن امور اقتصادی نواحی دریای سرخ، تلاش برای مقابله با امپراتوری ایران نیز در این روابط بسیار مؤثر بود؛ آن‌گونه که پروکوپئوس می‌نویسد:

- ژوستی نین به فکر افتاده بود که با حبشی‌ها و حمیری‌ها متحد شود و آسیبی به ایران برساند. (پروکوپئوس، ۱۳۶۵م، ص ۹۳)

- ژوستی نین فرستاده‌ای به نام ژولیانوس به نزد هلستئوس و حبشیان فرستاد و از آنها خواست با رومیان متحد شوند و علیه ایرانی‌ها بجنگد و به حبشی‌ها خاطر نشان نمود که اگر ابریشم از هندوستان بخرند و به رومیان هم بفروشند، هم خود آنها سود هنگفتی خواهند برد و هم از رفتن پول رومی‌ها به جیب دشمنان ایشان، یعنی ایرانیان، جلوگیری خواهد شد؛ و از حمیری‌ها درخواست کرد با لشکری جرار به خاک پارسیان بتازند. (همان، ۱۳۶۵م، ص ۱۱۶)

بدین ترتیب یمن و سرزمین حمیر از سیاست رقابت‌آمیز نظامی و اقتصادی میان قدرت‌های جهانی روزگار خویش مصون نماندند.

این نمونه‌ای از روابط و دلایل ارتباطات حمیریان با دولت روم بود.

۶. روابط حمیر با ایران

تحولات یمن در سده ششم میلادی در چارچوب سیاست‌های ایران و روم شرقی، برای نظارت بر راه‌های تجاری جهان شرق و غرب، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با این وجود لشکرکشی خسرو اول (۵۹۰ - ۶۲۸ م) به یمن به تقاضای شاهزاده حمیری، در اکثر متون و منابع بر پایه انگیزه‌های اخلاقی و جوانمردانه تعبیر شده است؛ اما در واقع دودمان‌شاهی یاران برای پیشبرد اهداف اقتصادی خویش در یمن بسیار تلاش نموده است.

بی‌شک عواملی چند - از جمله ثروت‌های افسانه‌ای یمن، موقعیت ترانزیتی و همچنین رقابت با روم شرقی و تلاش برای از عرصه بیرون راندن این رقیب نیرومند - در این لشکرکشی بسیار مؤثر بود؛ به طوری که نولدکه معتقد است جلوه‌گر ساختن ثروت افسانه‌ای یمن - که در ایران و اروپا پنداره‌های مبالغه‌آمیزی درباره آن داشتند، بایستی برای شاه ایران (خسرو اول) جذاب و فریبنده باشد. (نولدکه، بی‌تا، ص ۳۹۴). با این همه نمی‌توان فقط ثروت‌های افسانه‌ای بیان‌شده توسط سیف بن ذی‌یزن (۵۳۱ - ۵۷۹ م) برای شاه ایران را تنها انگیزه اقدام خسرو انوشیروان دانست؛ زیرا همین نویسنده در جای دیگر بر این باور است که لشکرکشی ساسانیان به یمن به دلیل طمع در ثروت یمن نبوده است؛ بلکه نفوذ رومیان در یمن و رقابت دو قدرت بزرگ با یکدیگر از انگیزه‌های سیاسی این اقدام بوده است. (نولدکه، بی‌تا، ص ۳۹۵) سرانجام دولت ساسانی برای تأمین منافع و اهداف سیاسی و اقتصادی خود در جزیره‌العرب با همراهی و همدلی حمیریان ناراضی از حبشیان به تدارک لشکر پرداخت. (طبری، بی‌تا، ص ۳۴۸).

بنابراین می‌توان گفت که حمیریان در این مرحله‌ای از تاریخ خویش با ایران ارتباطی نزدیک و دوستانه، و حالت دست‌نشانده و تأمین‌کننده منافع امپراتوری ایران را داشتند. در جمع‌بندی رابطه حمیر با امپراتوری‌های بزرگ زمانه خویش، همین قدر کافی است که تاریخ کمبریج از حمیر در کنار امپراتوری‌های بزرگ ایران و بیزانس یاد می‌کند. این نمایانگر قدرت و عظمت دولت حمیر است. همچنین در تاریخ آمده

است که در قرن سوم میلادی، دوره تاریخی جدیدی در تمدن اعراب آغاز شد که مدت سه قرن تا طلوع اسلام طول کشید. خاور نزدیک تازه‌ای منقسم شد میان سه قدرت، ایران، بیزانس و حمیر بر صحنه ظاهر شد؛ که اعراب و عربستان شمالی میان این سه قدرت احاطه شده بود؛ و در جنگ‌های میان این سه قدرت تحت‌الحمایه و دستیار آنان بودند. لخمیان برای ایران، غسانان برای روم و کنده برای حمیریان، از لحاظ فرهنگی تحت مدارهایی بودند که در آنها گردش می‌کردند (آربری، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴)

حیات دینی حمیریان در عصر جاهلیت

دین در یمن نقش فراوانی داشت؛ به طوری که مردم یمن به دینداری مشهور و معروف بودند. آنان به پاکیزگی و طهارت عنایت داشتند و نسبت به تقدیم قربانی و هدایا به معابد همت می‌گماشتند. الهه نزد آنان مالک هر شیئی بود و کاهنان از جایگاه بلندمرتبه و ویژه‌ای برخوردار بودند. دین میان مردم با کرات آسمانی پیوند داشت. برجسته‌ترین الهه‌ها (عثیر)، همان زهره (الهه عشق) بود که دختر ماه و خورشید محسوب می‌شد.

آنان به طور کلی الهه‌های زیادی را ستایش می‌کردند؛ از جمله: «قیان» خدای شبام، «تالب» خدای همدان، «نسر» خدای حمیر. از این رو وجود خدایان فراوان باعث به وجود آمدن معابد بسیار در سرزمین یمن گشت و هر کدام نیز به نوبه خود دارای خادمان و کاهنان بسیار بود. (صالح احمد، ۱۳۸۴ش، ص ۵۹-۵۸)؛

به طور کلی حمیریان نیز در ابتدا بت پرست بودند و «الهه نسر» را می‌پرستیدند. (ابن کلبی، ۱۳۴۸ق، ص ۷۵) گفته شده در صنعا بتخانه‌ای به نام «رثام» داشتند و برای آن قربانی می‌کردند؛ اما در اشعار شعرای جاهلی عرب، از جمله شعرای حمیری، نامی از آن نیامده است. (همان، ۱۳۴۸ق، ص ۱۰)

از جمله ادیان بیگانه‌ای که وارد سرزمین حمیر شد، مسیحیت بود که در نتیجه فعالیت‌های بازرگانی و تجاری و فعالیت هیئت‌های مذهبی وارد این سرزمین شد و در عهد قسطنطین دوم (حک: ۳۳۷ - ۳۴۰ م)، امپراتور روم، پادشاه حمیر تحت تأثیر تئوفیلوس

هندی، مبشر مسیحی، به آیین مسیحی گروید و مسیحیت در یمن انتشار یافت و کلیساهایی در ظفار و عدن ساخته شد. با این حال بنا به روایتی، حمیری‌ها تا عهد آناستاسیوس اول، امپراتور روم شرقی، به مسیحیت نگر ویدند. (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۲۶)

در زمان فرمانروایی ذَمْرَ عَلی یُهَیْر (۳۴۰ - ۳۶۰م)، چون سد مأرب برای دومین بار خراب شد (همان، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۵۲۶)، حبشی‌ها فرصت را غنیمت شمردند و به تحریک امپراتور روم شرقی و به انگیزه رسیدن به تفوق تجاری، ترویج آیین مسیحیت و مقابله با نفوذ ساسانیان، به یمن حمله کردند. (حتی، ۱۳۶۶ش، ص ۶۰) علی‌رغم وجود مسیحیت در مناطقی از قلمرو حمیری، مانند نجران، اما دین یهود بود که روند گسترده‌تری را در قلمرو حمیریان سپری کرد. سال ۳۷۸ میلادی پادشاه حمیر، ملکی کَرَب یُهَمَن، حبشی‌ها را از یمن بیرون کرد و بار دیگر بت‌پرستی جانشین مسیحیت شد. (سالم، بی‌تا، ص ۱۴۸)

دو دین یهود و مسیحیت وارد یمن شدند. یهودیت از دوران‌های کهن وارد شده بود؛ اما منابع، تاریخ دقیق آن را اشاره نکرده‌اند. قرآن کریم در این باره به ارتباط دوستانه میان ملکه سبأ و سلیمان پیامبر اشاره کرده است؛ اما این ارتباط به معنای آن نیست که یهودیت از دوران حضرت سلیمان وارد یمن شده باشد.

بهرتر است ورود یهودیت را به یمن به قرن اول میلادی، پس از تسلط رومیان بر دولت هیرودیان در فلسطین، نسبت دهیم؛ زیرا در آن هنگام یهودیان تبعید، و در سرزمین‌های پیرامون آن پراکنده شدند. از این رو برخی از آنان به سوی یمن رفتند و به گسترش دین یهودیت پرداختند. (صالح احمد، ۱۳۸۴ش، صص ۵۹-۵۷)

ابن قتیبه می‌نویسد: «یهودیت در حمیر و در بنی کنانه و بنی حارث بن کعب و کنده رواج یافت». (ابن قتیبه، ۱۹۶۰م، ص ۲۹۹)

گسترش یهود و انتشار آن به ابو کَرَب تُبَانِ اَسْعَد (یا اَسْعَد تُبَع، حک: ح ۳۸۵ - ۴۲۰ میلادی)، آخرین پادشاه تابعه، برمی‌گردد که دین یهود اختیار کرد و قبیله حمیر هم پس از او یهودی شدند. (مقدسسی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۲۴)

نقش قبیله حمیر در دوران رسول الله ﷺ

در آستانه اسلام، ابتدا حبشه و سپس امپراتوری ساسانی بر سرزمین یمن، به سبب فروپاشی نظام‌های حکومتی و عدم اتحاد و یکپارچگی، مسلط شدند؛ اما این قدرت نیز به تدریج ضعیف شد و انسجام خود را از دست داد. و بدین سان در آستانه اسلام، اختلافات قومی - قبیله‌ای و عدم اتحاد و انسجام، سبب پراکندگی سیاسی در این سرزمین شد و هر ناحیه‌ای برای خود مالک و صاحبی داشت. اسلام در شبه جزیره در حال گسترش بود و حقانیت آن برای اعراب روشن شده بود. بدین ترتیب هیئت‌هایی از قبایل مختلف برای اعلام مسلمانی به سوی پیامبر خدا ﷺ می‌رسیدند که پادشاهان حمیر نیز از این دسته بودند.

رسول خدا ﷺ به اصل دعوت در سیاست خارجی توجه تام داشت و آن را در تمام نامه‌ها و پیام‌های سیاسی‌اش، مبنای اقدامات دیپلماتیک قرار داد. حضرت، زمانی که معاذ بن جبل (در سال ۱۸ هجری) را به سوی حمیریان فرستاد، به او چنین توصیه کرد:

«با آنان جنگ مکن، مگر اینکه در ابتدا آنان را دعوت کنی و اگر آن را نپذیرفتند، باز هم با آنان جنگ مکن، مگر اینکه آنان نبرد علیه تو را آغاز کنند و اگر جنگ را آغاز کردند، باز هم با آنان جنگ مکن، مگر اینکه کسی از شما را بکشند.»
(ابوزهره، ۱۳۷۳ش، ص ۵۵۱)

مضمون این نامه به خوبی ترسیم‌کننده محوریت و برتری اصل «دعوت» در روابط خارجی حضرت محمد ﷺ است؛ زیرا در این نامه، حضرت همواره فرستاده خویش به سوی قبیله حمیر را به صلح و آرامش امر فرمود. دعوت کردن از نیروی مقابل، به دور از جبر و شمشیر را چندین بار در این نامه ذکر کرده‌اند. این نامه پیامبر به فرستاده خویش نزد قبیله حمیر به خوبی سیره سیاسی حضرت را نمایان می‌سازد.

همچنین در مذاکره با هیئت‌های نمایندگان قبیله حمیر نیز این نوع برخورد و شفافیت دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که پادشاهان حمیر - یعنی حارث بن عبد کللال، نعیم بن عبد کللال و نعمان بن عبد کللال - پادشاه ذی رعین، معافر و همذن و نیز زرعه ذی یزن

فرستادگانی را به حضور پیامبر خدا ﷺ فرستادند و از اینکه به شرک پشت کردند و اسلام را پذیرفتند به آن حضرت اطلاع دادند. هنگام بازگشت فرستادگان، پیامبر خدا ﷺ نامه‌ای را با آنان برای پادشاهان حمیر ارسال کردند که در آن از حقایق چند از وظایفی که به عهده هر فرد است، سخن گفتند. شرح کامل این نامه در کتاب *البدایة والنهایة* به نقل از واقعی آمده و در آن ذکر شده است رسول الله ﷺ... قوم حمیر را به درستکار بودن، اطاعت از خدا و رسولش، برپایی نماز، دادن صدقه، پرداخت خمس و زکات... امر فرمودند. همچنین رسول خدا ﷺ در نامه‌ای که به همراه مالک بن مره رهاوی (فرستاده زرعه نزد آن حضرت) برای پادشاه حمیر ارسال کردند، فرمودند:

تو نخستین شاه حمیری هستی که اسلام آورده‌ای و با مشرکان جنگیده‌ای و آنان را کشته‌ای. پس تو را مژده خیر باد و تو را به خیر و نیکی با حمیر سفارش می‌کنم. خیانت مورزید و دست از یاری مکشید که پیامبر خدا مولای فقیران و غنی شماست و صدقه‌ای برای او حلال نیست و اینکه شما می‌پردازید، زکاتی است که خداوند بدان وسیله فقیران مسلمان و در راه ماندگان را مورد رحمت قرار می‌دهد... (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۷۶-۷۵)

با توجه به مضمون این نامه باید گفت که پیامبر خدا ﷺ همه جا و در همه مراحل رسالت خویش، دعوت به توحید و یگانه‌پرستی را در کنار عمل به دستورات خداوند متعال و احکام الهی آورده است؛ یعنی دیپلماسی رسول خدا ﷺ صرفاً جنبه و کارکرد سیاسی نداشت، بلکه جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز در آن متبلور بود؛ یعنی در نامه‌ها و پیغام‌ها برای سران دول و قبایل، احکام اسلامی‌ای که قبایل مسلمان شده باید رعایت و اجرا کنند را تشریح می‌کردند. رسول خدا ﷺ در این نامه، علاوه بر دعوت به اسلام، تشویق به آن و بیان وظایف کارگزاران، درصد جمع‌آوری زکات و جزیه یا تأمین بودجه حکومت اسلامی بوده‌اند... همین رابطه مسالمت‌آمیز و سیره سیاسی مناسب حضرت محمد ﷺ، سبب گرایش قبیله حمیر به اسلام و پیشگام شدن آنان در ارسال سفیر مبنی بر پذیرش اسلام و سپس پایداری در اسلام شد و در نهایت در ورای سیاست نرم رسول الله ﷺ است که شاهد حضور این قبیله بزرگ در عرصه

فتوحات اسلامی هستیم؛ به گونه‌ای که گروه‌هایی از حمیریان در فتوحات شام در زمان عمر (۱۳-۲۳ق) شرکت کردند. (ابن عساکر، ج ۲، صص ۱۴۸ و ۱۵۲ - ۱۵۱)

مسلمان شدن زمامداران قبیله حمیر

زرعه بن سیف بن ذی‌یزن: وی از نواده‌های سیف بن ذی‌یزن است. زرعه نزد زمامداران و مردم یمن موقعیت ویژه‌ای را داشت؛ به طوری که شاعر عرب در مدحش سروده است: «بدانید بهترین مردم پس از محمد، زرعه است؛ اگر ایمان آورد». (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶). زرعه پس از باذان، پادشاه یمن، و پیش از تمام ملوک حمیر مسلمان شد و مسلمانان در امور مهم به او مراجعه می‌کردند. زمامداران حمیر نیز به وسیله زرعه، مسلمان شدن خودشان را به پیغمبر اسلام گزارش دادند. پیامبر ﷺ هنگامی که پاسخ نامه ملوک حمیر را نوشت و نمایندگانی به کشور یمن اعزام فرمود، نامه‌ای را هم به زرعه بن سیف در سال نهم هجری پس از مراجعت از غزوه تبوک ارسال کرد. زرعه بن سیف تا زمان عبدالملک مروان زنده بود و عمر طولانی داشت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۴)

عبدکلال: او یکی از ملوک حمیر، و از مشاهیر یمن بود. عبدکلال فرزند زیادی داشت که هر یک رئیس ناحیه‌ای بودند و از اشراف محسوب می‌شدند؛ از جمله: حارث بن عبدکلال و نعیم و مشروع و شرحیل و شریح. مهم‌ترین آنان حارث بن عبدکلال بود.

از پیامبر ﷺ دو نامه به فرزندان عبدکلال در کتب حدیث و تاریخ ضبط شده که یکی را عیاش بن ابی‌ریعه مخزومی حامل بود و دیگری را که پاسخ نامه زمامداران حمیر است، مهاجر بن ابی‌امیه مخزومی (برادر مادری ام‌سلمه، زوجه پیغمبر) رسانده بود. نامه دوم در سال نهم هجری پس از مراجعت از جنگ تبوک نوشته شد؛ ولی نامه اول تحقیقاً تاریخش معلوم نیست؛ اما اجمالاً بین سال هشتم و نهم هجری است. در نامه اول از شخص معینی اسم برده نشده است. به هر حال نامه اول، برابر نقل محمد بن سعد در کتاب طبقات، چنین است:

سلامتی بر شما مادامی که به خدا و رسول او ایمان آورده‌اید. همانا خداوندی که یکتا و بی‌نیاز است، موسی را با آیات و نشانه‌ها مبعوث کرد و عیسی را به کلمات خودش آفرید [ولکن یهود و نصارا گمراه شدند]، گفتند: عُزَیر پسر خداست. نصاری هم عیسی را پسر خدا و سومین مؤثر در جهان پنداشتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ابن حزم، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۵۳)

عیاش بن ابی‌ربیع مخرومی از جانب پیغمبر اسلام ﷺ مأموریت یافت که نامه را به زمامداران حمیر ابلاغ کند. پیامبر و به او دستورات مهمی در انجام دادن مأموریتش داد که به هیچ‌یک از سفرای خود، آن دستورها را نداده بود. به هر حال جهاتی را به عیاش تذکر داد و نخست فرمود:

وقتی که به زمین ایشان رسیدی، شب داخل مشو. صبر کن تا صبح شود. سپس تطهیر کن و وضوی کامل بساز و دو رکعت نماز به جای آور و به خداوند پناه ببر و از او مسئلت کن تو را کامروا سازد. پس از آن بر زمامداران حمیر وارد شو، نامه را به دست راست بگیر و در دست راست ایشان بنه و آنان از تو قبول خواهند کرد و به تو خواهند گفت بخوان از آیات نازل شده بر محمد. پس تو این سوره را تلاوت کن:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ تا آخر سوره بینه.

چون از خواندن سوره فارغ شدی، بگو: «أَمِنَ مُحَمَّدٌ وَانَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». از آن پس هیچ حجت و دلیلی نخواهند آورد، مگر آنکه باطل شده و مغلوب خواهند شد و هیچ نوشته و کتابی را حاضر نسازند، مگر آنکه فروغ و روشنایی آن محو و نابود گردد؛ یعنی هر چه به کتب خود مراجعه کنند بر بطلان عقاید آنها دلالت کند. هر گاه مسلمان شدند از سه عصبایی که رنگ‌های مختلفی دارد و هر وقت آنها را در مجلس حاضر می‌سازند بر آنها سجده می‌کنند، پرسش کن و آنها را در بازار آتش بزن و بسوزان. (ابن عبدربه، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۱۸۶)

عیاش بن ابی‌ربیع مخرومی گوید: من نامه را برای زمامداران حمیر بردم و مطابق آنچه رسول الله ﷺ فرمان داده بود، عمل کردم. وقتی وارد شدم، دیدم پرده‌های بزرگی بر در

آویزان است. پرده را کنار زده، داخل عمارتی شدم. جماعتی را دیدار کردم که در وسط عمارت جلوس کرده‌اند. گفتم: «من فرستاده پیغمبر خدایم». جماعت متوجه من شده، گفتند: «از آیاتی که بر پیغمبر تو نازل شده تلاوت کن و من سوره ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ را تا آخر خواندم و آنچه را پیغمبر خبر داده بود، همه واقع شد. (همان، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۱۸۶)

زاممداران حمیر دعوت پیغمبر اسلام را پذیرفتند و به دین و آیین وی داخل شدند و به زرعة بن سیف بن ذی یزن، که از رجال بزرگ یمن بود و پیش از پادشاهان حمیر اسلام آورده بود، اطلاع دادند و اسلامیت خود را ظاهر کردند. حارث بن عبدالکلال اشعاری در مدح پیامبر اسلام ﷺ سرود و برای آن حضرت نوشت؛ که از جمله این بیت را: «دین تو دین حق است، در او پاکی است و تو به آنچه حق است فرمان می‌دهی». زرعة بن سیف بن ذی یزن نامه ملوک حمیر را به وسیله مالک بن مراره رهاوی نزد رسول خدا ﷺ فرستاد و ایشان هم برای نامه او پاسخی نوشت که در ادامه متن آن نامه آورده می‌شود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۸)

مکاتبات پیامبر خدا ﷺ با دیگر بزرگان حمیر

با توجه به پیشینه سیاسی پیش حمیر در تاریخ پیش از اسلام، باید گفت که در هنگامه دعوت اسلامی، هنوز علاوه بر افراد معروف (مانند ذوالاکلاع، حارث، نعیم بن عبدالکلال)، افراد برجسته دیگری در مناطق و محله‌های مختلفی از یمن از جایگاه و شأن اجتماعی بالایی (به عنوان رئیس) برخوردار بودند. از این رو پیامبر خدا ﷺ پس از مکاتبات با سران بزرگ حمیری، مانند موارد مذکور، به افراد برجسته دیگری نیز در زمینه دین مبین اسلام مکاتبه داشتند و آنان را به این دین دعوت کردند. از جمله این افراد عبارتند از:

- عریب بن عبدالکلال: پیامبر خدا ﷺ به ایشان نامه نوشت؛ ولی متن نامه به دست نیامد. (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۷)

- فهد حمیری: وی در شمار آن دسته از سران به اسلام گرویده یمن است پیامبر خدا ﷺ به ایشان نامه نوشت؛ چنان که در روایات آمده است پیامبر خدا ﷺ به فرمانروایان و بزرگان حضرموت یعنی زرعه، فهد، البسی، البحیری، عبدالکلال، ربیع و حجر نامه

نوشت؛ (الحوالی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۴) ولی متن این نامه‌ها در دسترس نیست.

- عبدالعزیز بن سیف بن ذی یزن حمیری: متن این نامه نیز در دست نیست؛ اما ابن حجر گفته است: «معروف است که پیامبر خدا ﷺ به برادر وی، زرعة بن سیف بن ذی یزن، نامه‌ای نوشته است.» (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۴۲)

- بنی عمرو از حمیر: متن نامه پیامبر خدا ﷺ به ایشان مبنی بر فراخواندن او به اسلام نیز موجود نیست. به گفته الاکوع الحولی، شاید این همان ذوعمر و است که پیامبر خدا ﷺ، جریر بن عبدالله را به سوی وی فرستاد. (الحوالی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۲)

بازگشت هیئت‌های این قبیله یا نمایندگانشان از مدینه منوره، نامه‌ها و هدایای پیامبر خدا ﷺ و اقدامات آنان در تبلیغ و اشاعه دین مبین اسلام نیز تا حد زیادی در اسلام‌پذیری حمیریان مؤثر بود. رفتار پسندیده و محترمانه پیامبر خدا ﷺ با نمایندگان حمیری نیز می‌توانست تأثیری مثبت در عملکرد آنان در مقابل اسلام داشته باشد. مشاهده قدرت دولت رسول خدا ﷺ و اطاعت بیشتر قبایل جزیره‌العرب از آن نیز در پذیرش اسلام از سوی قبیله حمیر نقشی مثبت داشت.

نتیجه‌گیری

سرزمین یمن از دوازده قرن پیش از میلاد مسیح، نظام سیاسی داشت و حکومت‌های معین، قبتان، حضرموت و سبأ بر آن حکمرانی می‌کردند. سبأ از حکومت‌های بزرگ و مهم این دیار بود که در قرآن نیز به آن اشاره شده است و حدود سال ۶۵۰ پیش از میلاد روی کار آمد و فراز و نشیب‌های زیادی را سپری کرد.

وارث حکومت سبأ قوم خویشاوند آنان، یعنی قبیله حمیریان بودند. حمیریان با توجه به پیشینه کهن سیاسی خود در تاریخ عربستان جنوبی، از قبایل متمدن و شهرنشین محسوب می‌شدند. نمود تمدنی آنان هنوز پس از گذر قرن‌ها بر جای مانده است. این مدنیت در آثار معماری، سنگ‌نگاره‌های با ارزش و مسکوکات به خوبی نمایانگر قدرت سیاسی و عظمت حکومت حمیری است.

قبیله حمیر، مانند دیگر قبایل، در عصر جاهلیت بت‌پرست بودند. حمیریان از نگاه دینی و مذهبی روندی تحولی را سپری کردند؛ به طوری که از پرستش بت‌ها، به

ادیان توحیدی یهودیت و مسیحیت روی آوردند و در نهایت نور اسلام در قلوب آنان
تاییده شد و مسلمان شدند.

رسول خدا ﷺ در توسعه روابط دیپلماتیک نقش بسزایی داشت و اقدامات ارزنده‌ای
در این خصوص انجام داد. دیپلماسی رسول خدا ﷺ استفاده از شیوه‌ها و روش‌های متعددی،
از جمله شیوه ارسال نامه به سران قبایل، بود.

حمیریان در سال نهم هجری، پس از غزوه تبوک، با ارسال هیئت به سوی پیامبر
خدا ﷺ، پذیرش اسلام خود را اعلام کردند. پیامبر خدا ﷺ نیز با ارسال سفیران خویش،
احکام اسلامی را برای آنان ارائه نمودند.

منابع

۱. آربری، آ.ج برتولد اشپولر، آن. ک.س. لمبتون، برنارد لویس، مونت گمری وات، پی.ام.هولت (۱۳۸۵ش)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (بی‌تا)، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۳. ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵ق)، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۴. ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۸۲م)، جمهرة انساب العرب، قاهره، چاپ عبدالسلام محمد هارون.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م)، کتاب الاشتقاق، بغداد، چاپ عبدالسلام محمد هارون.
۷. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، درسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. ابن سعید مغربی (۱۴۰۲ق)، نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب، عمان، چاپ نصرت عبدالرحمان.
۹. ابن عبدربه، احمد (۱۳۷۲ق)، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، بیروت، دارالفکر.

۱۰. ابن قتیبه (۱۹۶۰م)، المعارف، قاهره، چاپ ثروت عكاشه.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰م)، المعارف، قم، مطبعة دارالكتاب.
۱۲. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۸ق/۳۷۶ق)، البداية والنهاية، تحقيق احمد عبدالوهاب فتیح، قاهره - مصر، دارالحديث.
۱۳. ابن كلبی، (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، نسب معدّ واليمن الكبير، بيروت، چاپ ناجی حسن.
۱۴. ابن كلبی، هشام بن محمد (۱۳۴۸ق)، الأضنام، ترجمه محمدرضا جلالی نایینی، تهران، نشر نو.
۱۵. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م) السيرة النبوية، قاهره، چاپ مصطفى سقا، ابراهيم ايارى و عبدالحفيظ شلبی، چاپ افست بيروت.
۱۶. ابن هشام، عبدالملك (۱۹۷۹م)، التيجان في الملوك الحمير، به كوشش عبدالعزيز مقالح، صنعاء.
۱۷. ابن حائك (۱۹۸۹م)، كتاب الأكليل، بغداد، چاپ محمد بن على اكوع.
۱۸. ابوزهره، محمد (۱۳۷۳ش)، خاتم پیامبران، جلد سوم، ترجمه حسين صابری، بی‌جا، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۰. التهامی، فرانتس (۱۳۶۹ش)، كمك های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۱. الحوالی، محمد بن على الاكوع (۱۴۰۲ق)، الوثائق السياسية اليمنة، بغداد، درالحرية للطباعة، چاپ اول.
۲۲. برو، توفيق (۱۹۸۸م)، تاريخ العرب القديم، دمشق، بی‌نا.
۲۳. پروكوپيوس (۱۳۶۵م)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. جواد علی (۱۹۷۶م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. حتی، فیلیپ (۱۳۶۶ش)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگه.
۲۶. حسنی، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام از دوران جاهلیت تا عصر امویان، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۲۷. حمزه اصفهانی حمزة بن حسن، (بی‌تا)، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاة والسلام، بيروت، دار مكتبة الحياة.
۲۸. دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م)، اخبار الطوال، قاهره، چاپ عبدالمنعم عمر.

۲۹. رامیار، محمود (۱۳۷۱ش)، در آستانه سالزاد پیامبر ﷺ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۰. سالم، عبدالعزیز (۱۹۷۱م). تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، نشر دارالنهضة.
۳۱. سعد زغلول عبدالحمید (۱۹۷۶م)، فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت.
۳۲. صالح احمد، علی (۱۳۸۴ش)، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، بی جا، انتشارات امیرکبیر.
۳۳. صالح احمد، علی (۲۰۰۳م)، تاریخ العرب القديم و البعثة النبویة، بیروت، شرکه المعبوعات للتوزیع و النشر.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الرسل و الملوک، مطبعة الحسینیة المصریة.
۳۵. سالم، عبدالعزیز (بی تا)، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، بیروت، دارالنهضة العربیة.
۳۶. عقیف، احمد جابر و دیگران (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، الموسوعة الیمنیة، صنعاء.
۳۷. غویدی، اغناطیوس (۱۹۸۶م)، محاضرات فی تاریخ الیمن و الجزيرة العربیة قبل الاسلام، ترجمه ابراهیم سامرای، لبنان، دارالحدثة.
۳۸. کحاله، عمررضا (بی تا)، معجم قبائل العرب، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۹)، التنبیة و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چاپ اول.
۴۱. ملایری، محمدمهدی (۱۳۷۹ش)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، محمدمهدی ملایری، تهران، توس.
۴۲. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۰ش)، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت ﷺ قرن اول هجری، قم، بوستان کتاب.
۴۳. نولدکه (بی تا)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، انجمن آثار ملی.
۴۴. همدانی، حسن بن احمد (۱۹۸۹م)، صفه جزيرة العرب، تحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد، دارالشئون - الثقافة العامه.
۴۵. یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۵۸ق)، تاریخ یعقوبی، نجف، مکتبة المرتضوی .